

جرم خودداری از ارائه اطلاعات مهم به سازمان بورس و اوراق بهادار

محمدجوانمردی*

مقدمه

مبنای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و فعالان در بازارهای اوراق بهادار، اطلاعاتی است که توسط بورس‌ها، پس از دریافت اطلاعات از ناشران و سایر واسطه‌های مالی فعال در بازار، منتشر می‌شود. اگر اطلاعات مربوط به بازار، در دسترس سرمایه‌گذاران قرار نگیرد، در تصمیم‌گیری دچار اشتباه خواهند شد؛ بنابراین اطلاعات باید اولاً صحیح، کامل و قابل فهم باشد و ثانیاً به موقع در اختیار عموم قرار گیرد. افشای کامل، صحیح و به موقع اطلاعات جاری و قابل اعتماد که مستقیماً به هدف حمایت از سرمایه‌گذاری و ایجاد بازار شفاف، کارا و عادلانه بازمی‌گردد، مهم‌ترین اقدامی است که باید انجام بگیرد؛ زیرا سرمایه‌گذار آسان‌تر می‌تواند ریسک بالقوه پاداش سرمایه‌گذاری خود را تخمین بزند و از منافع خود حمایت کند. قانون بازار اوراق بهادار مصوب آذرماه ۱۳۸۴ در راستای همین اهداف، نهادهای فعال در بازار را به موجب فصل پنجم همان قانون، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مصوب، مکلف به ارائه اطلاعات معینی درباره امور و فعالیت‌های خود به سازمان بورس و اوراق بهادار به عنوان نهاد نظارتی بر بازار اوراق بهادار نموده است. در این میان بیشترین توجه معطوف به اطلاعات مرتبط با عملکرد ناشران می‌باشد. از طرف دیگر سازمان نیز باید بر روند نشر اطلاعات و اخبار، نظارت فراگیر و مداوم داشته و در صورت خودداری آنها از ارائه اطلاعات مهم به استناد ماده ۵۲ همان قانون موضوع را به لحاظ انطباق با عنوان مجرمانه مندرج در بند ۲ ماده ۴۹

قانون یادشده در مراجع قضایی ذیصلاح به‌عنوان شاکه، تعقیب و پیگیری نماید. مطابق ماده اخیرالذکر «اشخاص زیر به حبس تعزیری از یک ماه تا شش ماه یا جزای نقدی معادل یک تا سه برابر سود به‌دست‌آمده یا زیان متحمل نشده یا هر دو مجازات محکوم خواهند شد: ... ۲- هر شخصی که به‌موجب این قانون مکلف به ارائه تمام یا قسمتی از اطلاعات، اسناد و یا مدارک مهم به سازمان و یا بورس مربوط بوده و از انجام آن خودداری کند.» مقرر قانونی ذکر شده، عنصر قانونی جرم خودداری از ارائه اطلاعات مهم به سازمان بورس محسوب می‌گردد؛ به‌عبارت‌دیگر این ماده به نوعی ضمانت‌اجرای تکلیف مقرر در ماده ۴۵ قانون بازار اوراق بهادار است که به‌موجب آن «هر ناشری که مجوز انتشار اوراق بهادار خود را از سازمان دریافت کرده است، مکلف است حداقل موارد زیر را طبق دستورالعمل اجرایی که توسط سازمان تعیین خواهد شد، به سازمان ارائه نماید:

- ۱- صورت‌های مالی سالانه حسابرسی شده؛
- ۲- صورت‌های مالی میان‌دوره‌ای شامل صورت‌های مالی شش‌ماهه حسابرسی شده و صورت‌های مالی سه‌ماهه؛
- ۳- گزارش هیئت‌مدیره به مجامع و اظهارنظر حسابرس؛
- ۴- اطلاعاتی که اثر بااهمیتی بر قیمت اوراق بهادار و تصمیم سرمایه‌گذاران دارد.»

همچنین به‌موجب ماده ۱۶ «قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به‌منظور تسهیل اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی» (مصوب ۱۳۸۷)، «در صورت درخواست سازمان، کلیه اشخاص تحت نظارت از قبیل ناشران، نهادهای مالی و تشکل‌های خودانتظام موظف‌اند اسناد، مدارک، اطلاعات و گزارش‌های موردنیاز برای انجام وظایف و مسئولیت‌های قانونی سازمان را ارائه کنند. سازمان می‌تواند نسبت به ارائه اطلاعات، اسناد، مدارک و گزارش‌های مذکور به مراجع و نهادهای ذیصلاح داخلی و یا بین‌المللی با موافقت دادستان کل در چارچوب صلاحیت‌های قانونی آنها اقدام نماید. مدیران اشخاص حقوقی تحت نظارت در صورت خودداری از انجام موارد فوق به مجازات مندرج در صدر ماده (۴۹) قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران محکوم می‌شوند.»

پس از ذکر مقدمه فوق به تحلیل قسمت‌های مهم دادنامه شماره ۱۰۳۰۲۰۰۱۳۰۹۹۷۲۱۳۰۲۰۰۱۳، مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۰۴ صادره از شعبه ۱۰۶۳ دادگاه کیفری دو مجتمع قضایی امور اقتصادی که درخصوص ارتکاب جرم خودداری از ارائه اطلاعات مهم به سازمان بورس صادره گردیده، پرداخته می‌شود.

مبحث نخست: رأی دادگاه کیفری

«با عنایت به مجموع محتویات پرونده ازجمله شکایت مدیریت حقوقی و انتظامی سازمان بورس و اوراق بهادار، گزارش‌های اداره نظارت بر ناشران بورسی، مستندات مربوط به تاریخ شروع و خاتمه عضویت متهمان در هیئت‌مدیره شرکت و با عنایت به جهات و مراتب ذیل‌الذکر بزه‌کاری، جملگی متهمان حقیقی و نیز شرکت ح. به‌عنوان شخص حقوقی محرز است:

اولاً بر اساس ماده ۴۵ قانون بازار اوراق بهادار، ناشران اوراق بهادار مکلف به ارائه اطلاعات مهم خود به سازمان بورس و اوراق بهادار می‌باشند و خودداری از اجرای این تکلیف قانونی به‌موجب بند ۲ ماده ۴۹ قانون مرقوم جرم محسوب می‌شود. در مواردی که رفتاری هم‌زمان دارای وصف مجرمانه و تخلف اداری یا انضباطی است، تعقیب مرتکب از هر دو جهت امکان‌پذیر است و صدور رأی درباره یکی از وجوه مذکور مانع صدور رأی نسبت به جنبه دیگر همان رفتار نمی‌شود.

ثانیاً افزون بر آنکه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشخاص حقوقی نیز در کنار اشخاص حقیقی دارای مسئولیت کیفری هستند، بر اساس ماده ۵۱ قانون بازار اوراق بهادار مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرائم موضوع قانون مذکور از سوی اشخاص حقوقی (در مانحن فیه ناشر اوراق بهادار) متوجه آن دسته از اشخاص حقیقی است که از طرف شخص حقوقی مسئولیت تصمیم‌گیری دارند. مسئولیت تصمیم‌گیری درباره امور شرکت‌های سهامی نیز بر اساس ماده ۱۰۷ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت بر عهده هیئت‌مدیره منتخب صاحبان سهام می‌باشد. طبق ماده ۱۷ قانون یادشده، قبول سمت به‌خودی خود دلیل بر آن است که مدیران با علم به تکالیف و مسئولیت‌های سمت خود عهده‌دار آن گردیده‌اند. هم‌چنین با توجه به وجود تشریفات خاص برای

انتخاب و تغییر اعضای هیئت‌مدیره و مدت‌دار بودن زمان عضویت، سمت عضویت در هیئت‌مدیره، قائم به شخص و غیرقابل تفویض و توکیل به غیر می‌باشد. بدین جهت بر اساس ماده ۱۴۲ ل.ا.ق.ت. تحدید اختیارات و مسئولیت‌های هیئت‌مدیره در برابر اشخاص ثالث و مراجع قانونی فاقد اعتبار است و بر فرض وقوع موجب نفی مسئولیت قانونی از اعضای هیئت‌مدیره نمی‌گردد. بر این اساس تقسیم وظایف بین اعضای هیئت‌مدیره و حتی تفویض تمام یا بخشی از وظایف به مدیرعامل یا هر شخص دیگر موجب نفی مسئولیت قانونی از هیچ‌یک از اعضای هیئت‌مدیره نمی‌گردد.

ثالثاً مستفاد از ماده ۱۷ قانون پیش‌گفته، تاریخ شروع مسئولیت در هیئت‌مدیره تاریخ قبول سمت است، نه تاریخ نشر آگهی در روزنامه رسمی (که در هیچ‌یک از مقررات به‌عنوان شرط مسئولیت ذکر نشده است). هم‌چنین بین اعضای موظف و غیرموظف هیئت‌مدیره شرکت‌ها از حیث مسئولیت‌های کیفری و مدنی، تفاوتی وجود ندارد و تمامی اعضای هیئت‌مدیره مشترکاً و متساویاً نسبت به اجرای تکالیف قانونی مسئولیت دارند. بر این پایه، استدلال به اینکه امکان ارسال اطلاعات فقط برای مدیرعامل فراهم است درخور پذیرش نیست؛ چراکه تنها ملاک تشخیص مسئولیت، حکم قانون است و افزون بر این، ارسال اطلاعات از سوی مدیرعامل شرکت مستلزم این است که بدو اطلاعات موردنظر از سوی هیئت‌مدیره تهیه شده باشد و حتی پس از تهیه اطلاعات و تسلیم آن به مدیرعامل نیز هیئت‌مدیره مسئول نظارت بر حسن اجرای تکالیف محوله به مدیرعامل می‌باشد.

رابعاً گذشته از آنکه ارزش اطلاعات موردنظر مقنن، در ارائه و انعکاس «به‌موقع» آن به بازار می‌باشد و افشای اطلاعات با تأخیر فاقد ارزش اقتصادی است، اساساً فرض ایجاد تکلیف از سوی مقنن، بدون تعیین مهلتی برای اجرای تکالیف موردنظر غیرقابل‌تصور است؛ چراکه در صورت نبود مهلت برای اجرا، هیچ‌گاه امکان مطالبه تکلیف از مکلفین فراهم نشده و مؤاخذه مستنکف از اجرای وظیفه هرگز مقدور نخواهد شد و چنانچه مقنن ترک تکلیف خاصی را مستوجب کیفر بداند، تشخیص مصادیق عمل مجرمانه جز با فرض تعیین مهلتی برای اجرای تکلیف موردنظر امکان‌پذیر نیست؛ هم‌چنین اگر ایفای تکلیف در هر مقطعی از زمان

قابل پذیرش باشد، اصل جرم بودن ترک تکلیف، منتفی خواهد شد که موجب نقض غرض و لغو اراده مقنن می‌گردد. وانگهی چنانچه ادای وظیفه اعلام‌شده از سوی مقنن در خارج از مهلت نیز مقبول باشد، معلوم نیست حد تأخیر قابل پذیرش چقدر است؛ لذا به محض خاتمه مهلت مقرر برای تسلیم اطلاعات، عدم ارائه آن موجب تحقق بزه موضوع بند ۲ ماده ۴۹ قانون بازار اوراق بهادار می‌گردد و ارسال اطلاعات در خارج از این مهلت موجب نفي وصف مجرمانه از بزه‌ی که سابقاً به وقوع پیوسته نمی‌گردد و صرفاً از لحاظ وضعی موجب سقوط تکلیف از ذمه مکلف می‌شود. لذا ادعای جرم نبودن «تأخیر در ارائه اطلاعات» از سوی وکیل‌های محترم متهمان و تعبیر به اینکه خودداری شامل تأخیر نمی‌گردد و تلقی تأخیر به‌عنوان خودداری، مصداق تفسیر موسع قانون جزایی به ضرر متهم می‌باشد، استدلالی است خلاف غرض مقنن.

خامساً در جرائمی که از نوع ترک فعل است صرف انجام ندادن تکلیف قانونی در مهلت مقرر برای تحقق جرم کافی است و احراز وجود قصد خاص مبنی بر مقابله با امر قانون‌گذار ضرورت ندارد، به‌ویژه آنکه کشف غرض و نیت تارک فعل عملاً امکان‌پذیر نیست و در صورت فتح بابی برای کنکاش در این موضوع غیرضروری، تشخیص آن تابع سلیقه‌های شخصی خواهد شد که قطعاً موافق نظر واضع قانون نمی‌باشد.

سادساً برخلاف دفاعیات وکلای محترم لزوم افشای صورت‌های مالی میان‌دوره‌ای و اطلاعاتی که اثر بااهمیتی بر قیمت اوراق بهادار و تصمیم سرمایه‌گذاران دارد جزء مواردی است که به‌عنوان حداقل اطلاعات لازم الارائه در ماده ۴۵ قانون بازار اوراق بهادار مورد حکم مقنن واقع شده است. سایر موارد نیز در دستورالعمل اجرایی افشای اطلاعات شرکت‌های ثبت‌شده نزد سازمان درج‌شده و تمامی ناشران اوراق بهادار به‌عنوان مهم‌ترین اشخاص تحت نظارت از آن اطلاع دارند.

من حیث المجموع و با وصف تفاوت‌هایی در تعداد موارد منتسب (که آن هم در احراز اصل مسئولیت فی الجمله بی‌تأثیر است)، بزه‌کاری یکایک متهمان حقیقی (به اعتبار موقعیت حقوقی آنها در شرکت) از نظر دادگاه محرز است. بنا به مراتب

مرقوم دادگاه به استناد بند ۲ ماده ۴۹ قانون بازار اوراق بهادار و تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و با عنایت به تعدر تقویم میزان ضررهای مادی ناشی از تحقق بزه (به‌منظور تعیین جزای نقدی «اصلی و نسبی» بر اساس میزان ضرر)، متهم ردیف یک را به تحمل بیست‌ونه فقره شش ماه حبس، متهم ردیف دو را به تحمل بیست‌ونه فقره شش ماه حبس، متهم ردیف سه را به تحمل هفت فقره شش ماه حبس، متهم ردیف چهار را به تحمل بیست‌ودو فقره شش ماه حبس، متهم ردیف پنج را به تحمل بیست‌ونه فقره شش ماه حبس، متهم ردیف شش را به تحمل بیست‌ودو فقره شش ماه حبس و متهم ردیف هفت را به تحمل هفت فقره شش ماه حبس محکوم می‌کند و بر اساس الزام مقرر در ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی و رأی وحدت رویه ۷۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور^۱، تمامی مجازات‌های حبس مذکور را به پرداخت هجده میلیون ریال جزای نقدی (جایگزین حبس) تبدیل می‌نماید و متذکر می‌شود که در مقام اجرای حکم، تمامی موارد جزای نقدی قابل وصول است؛ هم‌چنین از آنجا که مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر اشخاص حقیقی مرتکب جرم، شخص حقوقی نیز در صورتی که نماینده قانونی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود، دارای مسئولیت کیفری است و در پرونده حاضر اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ح. بزه موضوع شکایت را به نام شخص حقوقی انجام داده‌اند، به‌گونه‌ای که ترک فعل آنها علاوه بر خود ایشان، به شخص حقوقی نیز منتسب بوده و در نتیجه شرایط قانونی مسئولیت کیفری شخص حقوقی نیز فراهم است؛ دادگاه به استناد ماده‌های ۲۰ و ۲۱ و تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (با رعایت ماده‌های ۳۴۰، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری) شرکت ح. را به پرداخت بیست‌ونه فقره جزای نقدی به مبلغ چهل میلیون ریال محکوم می‌کند.»

۱. از مجموع مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌ویژه اطلاق مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مذکور چنین مستفاد می‌گردد که تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مندرج در مواد فوق‌الاشاره الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف نمی‌باشد.

مبحث دوم: نقد و تحلیل رأی

بند نخست: عنصر مادی

همان گونه که از متن مقرر قانونی مشخص است، رفتار فیزیکی جرم موضوع بند ۲ ماده ۴۹ قانون فوق الاشاره عبارت است از ترک فعل به صورت خودداری از ارائه اطلاعات، اسناد و مدارک مهم به سازمان و یا بورس توسط اشخاصی که وظیفه ارائه این اطلاعات را بر عهده دارند. نظر به اینکه ارائه به موقع، دقیق و شفاف اطلاعات مالی شرکت های بورسی بر تصمیم سرمایه گذاران و معامله گران و نیز در جهت ایجاد و توسعه بازار رقابتی منصفانه، شفاف و کارا از اهمیت ویژه ای برخوردار است، لذا عدم ارائه به موقع اطلاعات مزبور فارغ از آثار و نتایجی که ممکن است به بار آورد جرم انگاری شده است، اگرچه آثار و نتایج زیان بار آن قطعی و بالتبع مفروض می باشد؛ بنابراین به محض حلول موعد مقرر برای تسلیم اطلاعات مالی، عدم ارائه آن موجب تحقق بزه موضوع بند ۲ ماده ۴۹ می گردد. این موضوع در قسمت رابعاً دادنامه مورد تصریح قرار گرفته است.

در توضیح رکن مادی باید گفت جرم مورد نظر مطلق بوده و مقید به نتیجه خاصی نمی باشد یعنی اینکه صدور رأی مبنی بر محکومیت به ارتکاب جرم مزبور، منوط به احراز تحقق نتیجه خاص نگردیده؛ چراکه مقید محسوب نمودن جرم، خلاف اصل و نیاز به تصریح قانون گذار دارد و چنین تصریحی در اینجا وجود ندارد.

بند دوم: مسئولیت کیفری

در خصوص رابطه سببیت و اینکه جرائم وقوع یافته منتسب به چه شخصی بوده و مسئولیت کیفری و مجازات های مقرر برای آن جرائم به چه اشخاصی تحمیل می گردد، بایستی گفت این موضوع از جمله مباحث مربوط به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می باشد. توضیح آنکه تکالیف مقرر در مادتهای ۴۲ و ۴۵ قانون بازار اوراق بهادار متوجه ناشر یعنی شخص حقوقی شرکت سهامی عام بوده، با بررسی و تدقیق در مقررات مربوطه به اداره شرکت های سهامی عام خصوصاً مواد ۵۸۸ و ۵۸۹ قانون تجارت و مواد ۱۷، ۱۱۸ و ۱۳۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت، همان قانون استنتاج می شود که قانون گذار دو رکن اساسی از ارکان شرکت یعنی

مجمع عمومی و هیئت‌مدیره را برای اتخاذ تصمیم در اداره آنها تعیین نموده که در واقع این دو رکن عهده‌دار استیفای حقوق و ایفای تکالیف شرکت هستند و به تصریح ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت، اداره امور شرکت با داشتن کلیه اختیارات لازم و وظیفه اتخاذ تصمیم و اقدام درباره آنها را بر عهده هیئت‌مدیره گذاشته شده است. از طرف دیگر به صراحت ماده ۵۱ قانون بازار اوراق بهادار در صورت ارتکاب جرائم موضوع این قانون توسط اشخاص حقوقی، مجازات‌های پیش‌بینی شده درباره آن دسته از اشخاص حقیقی اعمال می‌شود که از طرف اشخاص حقوقی یادشده، مسئولیت تصمیم‌گیری را بر عهده داشته‌اند؛ لذا با عنایت به مراتب فوق‌الذکر که بیانگر مسئولیت هیئت‌مدیره در خصوص تصمیم‌گیری و اقدام می‌باشد اولاً تکالیف مقرر در مواد ۴۲ و ۴۵ متوجه شخصیت حقوقی (ناشر بورسی) بوده که بر تصمیم‌گیرندگان آنها یعنی مدیران شرکت بار می‌شود و ثانیاً مجازات‌های پیش‌بینی شده نیز درباره آنها اعمال می‌گردد. همچنین اشاره می‌شود هیچ تفاوتی میان اعضای موظف و غیرموظف از نظر میزان مسئولیت اعم از مدنی و جزایی وجود ندارد. تنها تفاوت بین اعضای موظف و غیرموظف همچنان‌که از نام آنها پیداست در نوع رابطه استخدامی آنها با شرکت و تعداد ساعات و اوقاتی که در اختیار شرکت می‌گذارند و نحوه دریافت حقوق و مزایا از شرکت می‌باشد به طوری که اعضای موظف مستخدم شرکت بوده، اصل بر این است که همانند یک کارمند شرکت، شغل اصلی آنها خدمت در شرکت باشد و بایستی در ساعات اداری در شرکت حضور داشته باشند و مطابق با قرارداد استخدامی مستحق حقوق، مزایا، پاداش و... می‌باشند. این در حالی است که اعضای غیرموظف، مستخدم شرکت نبوده و صرفاً در جلسات هیئت‌مدیره شرکت می‌نمایند و بنا بر مفاد ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون تجارت، مجمع عمومی عادی با توجه به ساعات حضور اعضای غیرموظف در جلسات هیئت‌مدیره، پرداخت مبلغی را به آنها به طور مقطوع بابت حق حضور آنها در جلسات تصویب می‌کند. در آرای متعدد قضایی نیز به این موضوع اشاره گردیده است. کما اینکه در قسمت ثانیاً دادنامه یادشده این موضوع به درستی مورد اشاره قرار گرفته است.

نکته مهم قابل توجه در این دادنامه، محکومیت کیفری شخص حقوقی (ناشر بورسی) است. قاضی محترم رسیدگی کننده با استناد به مقررات جدید در باب

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و با اتخاذ رویکرد جدید قانونی نسبت به اشخاص حقوقی، شرکت بورسی را نیز به پرداخت جزای نقدی محکوم نموده است. قابل توجه است که بر اساس ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی «میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود»؛ لذا دادگاه به درستی و به استناد مقررہ اخیر اقدام به محکومیت به جزای نقدی به بیش از دو برابر جزای نقدی محکومین حقیقی نموده است.

همان‌گونه که در استدلال قاضی پرونده ملاحظه می‌گردد، با توجه به اینکه جرم به نام شرکت انجام پذیرفته است، انتساب آن به شخص حقوقی امکان‌پذیر است؛ زیرا انجام وظیفه «به نام» شخص حقوقی یعنی اینکه نماینده قانونی عمل مجرمانه را رسماً و عملاً از طرف شخص حقوقی انجام دهد و نه از طرف خود؛ بنابراین اگر نماینده جرم ارتكابی را فقط برای به منفعت رسیدن خویش انجام دهد، تنها خود وی مسئول بوده و شخص حقوقی به جرم ارتكابی محکوم نخواهد شد. با عنایت به اینکه ماده ۱۴۳ قانون مجازات از لفظ «یا» استفاده کرده است، صرف وجود یکی از این دو شرط (به نام شخص حقوقی یا در راستای منافع شخص حقوقی) کافی است^۱.

نکته قابل توجه در بررسی مسئولیت کیفری مرتکبین جرم، نسبت میان ماده ۵۱ قانون بازار اوراق بهادار با ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی است. توضیح آنکه هنگام تصویب مقررات بازار اوراق بهادار در سال ۱۳۸۴ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌غیر از موارد خاص قانونی قابل قبول نبود. لذا ماده ۵۱ قانون مذکور مسئولیت کیفری ارتکاب تخلفات مندرج در این قانون را به اشخاص حقیقی منتسب نمود که از طرف اشخاص حقوقی مسئولیت تصمیم‌گیری بر عهده دارند. با این استناد نیز کلیه تخلفات و جرائم ارتكابی در حوزه ناشران اوراق بهادار منتسب به اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل آن بود. تصویب قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۴) حرکتی روبه‌جلو در راستای ایجاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تلقی

۱. موسوی مجاب، سید درید، رفیع زاده، علی، «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات

اسلامی»، پژوهش حقوق کیفری، شماره سیزدهم (۱۳۹۴)، ص ۱۶۹-۱۴۷.

می‌گردد. مطابق قسمت انتهایی ماده ۱۴۳، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.» لذا جمع دو ماده مذکور با دارا بودن کلیه شرایط انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی بلامانع است و امکان محکوم کردن خود شرکت به همراه مدیران آن وجود دارد.

بند سوم: عنصر روانی

علاوه بر رکن قانونی مبتنی بر پیش‌بینی رفتار مجرمانه در قانون و رکن مادی جرم شامل وقوع عمل در عالم خارج، باید عمل مزبور از اراده آگاهانه مرتکب ناشی شده باشد. برای تحقق هر جرم نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار به‌تنهایی کافی نیست. فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. در واقع باید میان مرتکب و عمل وی رابطهٔ روانی و یا ارادی موجود باشد که از آن به رکن روانی جرم تعبیر می‌شود. رکن روانی شامل اراده ارتکاب جرم یعنی عمد در انجام فعل و یا ترک فعل مجرمانه. در این جرم، قصد مرتکب در حصول نتیجه مجرمانه که سوءنیت خاص نامیده می‌شود، ضرورتی ندارد اما سوءنیت عام که عمد مرتکب در عمل خود می‌باشد همانند سایر جرائم ضروری و لازم بوده که عبارت است از عمد مرتکب در خودداری از ارائه اطلاعات. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد قاضی رسیدگی‌کننده در قسمت پنجم رأی به عدم لزوم اثبات سوءنیت خاص در ارتکاب این جرم اشاره صریح داشته است.

بند چهارم: تفسیر منطقی از نظر قانون‌گذار

نکته جالب‌توجه در این دادنامه تفسیر منطقی از نظر قانون‌گذار در استنباط قضایی است. قاضی محترم رسیدگی‌کننده در قسمت پنجم دادنامه با این استدلال که در صورت فتح باب برای کنکاش در سوءنیت خاص برای ارتکاب این جرم، کشف آن تابع سلیقه‌های شخصی خواهد شد و آن را موافق نظر واضع قانون ندانسته است، به رد استدلال متهمین پرداخته است. این شیوه تفسیر از قانون و در نظر گرفتن غایت مقنن از وضع قانون و تفسیر بر اساس غایت قانون‌گذار نوعی تفسیر منطقی^۱ است که برگرفته از رویکرد هدف‌گرا (در مقابل رویکرد لفظی یا

۱. The purposive approach

ادبی^۱) در تفسیر قانون است. در رویکرد هدف‌گرا که از آن به‌عنوان قاعده طلایی^۲ نیز در حقوق انگلیس یاد می‌شود، دادگاه تفسیری را می‌پذیرد که از میان تفاسیر گوناگون به نتایج نامعقول منتهی نگردد و یا از کمترین میزان نامعقولی برخوردار باشد.^۳ در قاعده طلایی حتی هنگامی که متن قانون بیش از یک معنی را برنتابد اما دادگاه تفسیری معقول‌تر از معنی ظاهری از آن به عمل آورد، در اینجا تفسیر ادبی به نفع قاعده طلایی کنار می‌رود. این معنی از تفسیر نزدیک‌تر به مراد مقنن از قانون‌گذاری است و با مفهوم عرفی از تفسیر مضیق قوانین کیفری به نفع متهم هم‌خوانی ندارد. منظور قانون‌گذار از تفسیر در اصل ۷۳ قانون اساسی نیز کشف هدف غایی مقنن و ارائه تفسیر منطقی از قانون است.^۴ این برداشت از تفسیر می‌تواند گاهی به تفسیر مضیق قوانین کیفری به نفع متهم بینجامد و در مواردی نیز می‌تواند به تفسیر موسع قوانین کیفری و بر ضرر متهم منتهی شود. لذا فهم نظر قانون‌گذار در تفسیر قوانین جزایی از اهمیت زیادی برخوردار است.^۵

نقش دادرسان در تفسیر قانون جزایی امروزه نقشی پویا و کنش‌گر است. امروزه دادرسان از سخنگویان محض قانون‌گذار به ناظران قانون‌گذار و پشتیبان مردم تبدیل شده‌اند. امروزه دادرسان می‌توانند با تفاسیر منطقی خود از قانون، محدودیت‌های مربوط به قانون‌گذاری (همچون بی‌تخصصی قانون‌گذار،

۱. The literal approach

۲. Golden rule

۳. امیدی، جلیل، «تفسیر قانون در حقوق انگلستان»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸ (۱۳۷۶)، ص ۸۵-۱۲۲.

۴. آقای‌نیا، حسین، «تقریرات کلاس حقوق جزای اختصاصی، دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق (ع)»، نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵.

۵. هرچند موضوع تفسیر منطقی و فهم واقعی منظور قانون‌گذار به‌عنوان اولین قاعده تفسیر شناخته می‌شود، ولیکن برخی با پذیرش ابتدایی موضوع در انتهای امر دچار اشتباه شده و درنهایت روی به تفسیر به نفع متهم آورده‌اند. کما اینکه یکی از نویسندگان محترم آورده است «در بادی امر {قضات} نمی‌توانند شک در اراده قانون‌گذار را به نفع متهم تفسیر کنند، بلکه باید بکوشند تا اراده اصلی مقنن را کشف نموده و هرگاه از جست‌وجوی خود مأیوس شوند، آن‌گاه شک را به نفع متهم تفسیر کنند.» (مؤذن‌زادگان، حسنعلی، غلامعلی‌زاده، حسن، «بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم

در حقوق کیفری»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۳۰ (۱۳۸۸)، ص ۱۳۳-۱۴۸.)

مصلحت‌اندیشی، عدم پیش‌بینی همه حالت‌ها در قانون و...) را برطرف کرده و به تصحیح کژروی‌های قانون‌گذار و روزآمدسازی مفاهیم قانونی و سازگارسازی قوانین با نیازهای روز پردازند^۱. همچنین تفسیر برخی قوانین توسط برخی از مقامات قضایی به‌مرور منجر به تصحیح برخی باورهای غلط جاافتاده می‌گردد.

نمونه‌ای دیگر از این تفسیر منطقی، استدلال قاضی محترم در باب اهمیت ارائه به‌موقع اطلاعات به بازار سرمایه و عدم فرق بین «تأخیر» و «خودداری» در ارائه اطلاعات است که در قسمت چهارم دادنامه ذکر گردیده است. در این قسمت نیز پایه استدلال دادگاه بر کشف نظر مقنن از نص قانون است. توضیح آنکه عده‌ای برخلاف نظر قانون‌گذار با برداشتی لفظی از واژه «خودداری»، منظور قانون‌گذار را تنها محدود به موارد عمدی عدم ارائه اطلاعات به سازمان بورس دانسته و با شرح تفاوت بین «تأخیر» و «خودداری» از ارائه اطلاعات، این جرم انگاری را منصرف از تأخیر در ارائه برشمرده‌اند. قاضی محترم پرونده با رویکرد غایت‌گرا و با مدنظر قرار دادن اهداف قانون‌گذار از وضع مقررات، این تلقی از قانون را رد کرده و پذیرش این نظر را موجب نقض غرض و لغو اراده مقنن دانسته است. در پایان استدلال خود نیز این ادعا که تلقی «تأخیر» به‌عنوان «خودداری» مصداق تفسیر موسع قانون جزایی به ضرر متهم است را استدلالی خلاف نظر مقنن اعلام نموده است؛ لذا همان‌گونه که در این دادنامه نیز ملاحظه می‌گردد صرف استدلال بر مبنای اصل «تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم» و عدم توجه به‌منظور و غایت واضح قانون نتایج ناصحیحی در بر دارد که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد.

بند پنجم: تعدد مادی در ارتکاب چند فقره خودداری از ارائه اطلاعات

قسمتی از دادنامه صادره ناظر به مواردی است که خودداری از ارائه اطلاعات مهم به سازمان بورس در چند فقره صورت پذیرفته است. توضیح آنکه ممکن است یک ناشر بورسی در بازه زمانی مشخص از ارائه چندین فقره اطلاعات به سازمان بورس خودداری نماید. لازم به ذکر است مطابق اجازه حاصله از ماده ۴۵ قانون بازار

۱. آقائی‌نیا، حسین، شجاعی، علی، «نقش دادرسان در تفسیر قانون جنایی»، فصلنامه حقوق، مجله

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۲، شماره ۳ (۱۳۹۱)، ص ۴۱-۵۶.

اوراق بهادار، هیئت‌مدیره سازمان بورس اقدام به تصویب دستورالعمل اجرایی شرکت‌های پذیرفته‌شده نزد سازمان بورس (مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی) نمود. براساس ماده ۷ این دستورالعمل «ناشر پذیرفته‌شده در بورس مکلف است گزارش‌ها و صورت‌های مالی زیر را مطابق استانداردهای ملی و یا فرم‌هایی که توسط سازمان ارائه می‌شود، ظرف مهلت‌های مقرر تهیه و افشا نماید.» که مهلت ارائه اطلاعات در همین دستورالعمل تعیین شده است. صورت‌های مالی و گزارش تفسیری مدیریت سالانه حسابرسی شده شرکت اصلی و تلفیقی گروه، گزارش هیئت‌مدیره به مجامع و اظهارنظر حسابرس در مورد آن، اطلاعات، صورت‌های مالی و گزارش تفسیری مدیریت میان‌دوره‌ای ۳، ۶ و ۹ ماهه حسابرسی نشده، صورت‌های مالی و گزارش تفسیری مدیریت میان‌دوره‌ای ۶ ماهه حسابرسی شده و حسابرسی نشده و اطلاعات وضعیت عملیات ماهانه و سایر اطلاعات مهم، از جمله اطلاعاتی است که ناشر مکلف به ارائه آن به سازمان بورس است. در پرونده مورد رسیدگی، اعضای هیئت‌مدیره یک شرکت بورسی از ارائه چندین فقره از این اطلاعات مهم به سازمان بورس خودداری نموده‌اند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد قاضی رسیدگی‌کننده به‌درستی و با برداشت دقیق از جرائم ارتكابی، هرکدام از موارد خودداری شرکت از ارائه اطلاعات را به‌صورت مجزا حائز شرایط جرم دانسته و هر فقره اطلاعاتی ارائه نشده به سازمان را یک جرم مستقل محسوب نموده است. به نظر می‌رسد مبنای استدلال دادگاه، تفاوت ماهیت اطلاعات لازم‌الافشاء به سازمان است؛ چراکه هرکدام از فقرات اطلاعاتی ارزش اقتصادی مجزا داشته و افشای تک‌تک آن اطلاعات به بازار از اهمیت مستقل و بالایی برخوردار است. لذا خودداری از ارائه چندین فقره اطلاعات به سازمان بورس از مصادیق تعدد مادی جرم محسوب شده و مطابق تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی^۱، مجازات آنها با هم جمع می‌شود؛ مانند چند فقره سرقت مختلف که توسط یک نفر ارتکاب می‌یابد و هر سرقت جرم مستقل محسوب می‌شود.

۱. مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت اجرا نمی‌شود. این مجازات‌ها با هم و

نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد.

نکته قابل توجه آنکه در کلیه جرائم بورسی میزان صدمه مالی وارده به مجنی علیه بسیار زیاد بوده و قابل مقایسه با سایر جرائم مالی نیست. جرائم بورسی نوعی جرائم اقتصادی محسوب می‌شود که مرتکب جرم با ظاهری کاملاً آراسته و بدون خشونت، دست به سوءاستفاده مالی می‌زند. با توجه به اینکه مرتکبین این دست جرائم (که از دسته مجرمین یقه‌سفید محسوب می‌شوند)، افرادی باهوش و زیرک هستند و به دنبال سود و منفعت حداکثری از فعالیت‌های مجرمانه خود می‌باشند و میزان خطر آنها برای آرامش روانی حاکم بر جامعه و اقتصاد جوامع بسیار زیاد است، در نظر گرفتن مجازات‌های متناسب برای مقابله با آنها از ضروریات حقوق جزای امروزی می‌باشد؛ ولیکن متأسفانه قانون بازار اوراق بهادار بدون توجه به میزان صدمه وارده به مجنی‌علیهم و میزان سود به‌دست‌آمده از این قبیل افعال مجرمانه برای مرتکبین، به مجازات حبس یا جزای نقدی غیرقابل‌انتظاری بسنده کرده است. ماده ۴۹ قانون بازار نیز که کمترین میزان مجازات را نسبت به سایر مواد این قانون برای مرتکب در نظر گرفته است، در اثر بی‌توجهی یا سهل‌انگاری قانون‌گذار و یا حتی عدم فهم صحیح میزان آثار جرم یادشده، به تصویب رسیده است.^۱ با عنایت به نهادهای جدید مطرح در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (مانند جایگزین حبس)، ارتکاب جرائم بورسی که با توجه به اثر نامطلوب و عمیق خود بر جامعه انتظار می‌رفت مجازات شدیدی داشته باشد، نه‌تنها مجازات شدید (به تعبیر صحیح‌تر متناسب) ندارد بلکه مجازات حداقلی مشخص شده در قانون بازار نیز به‌وسیله مقررات جدید کم‌رنگ‌تر شده است. رأی وحدت رویه اشاره‌شده نیز اعمال مجازات جایگزین حبس را مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف ندانسته است. لذا قضات رسیدگی‌کننده با توجه به مقررات مربوط به «مجازات‌های جایگزین حبس» مکلف‌اند تا جایی که بتوانند از صدور حکم مبنی بر حبس یا زندانی خودداری نمایند، در نتیجه حداقل اثر اربابی و

۱. جوانمردی، محمد، جرائم بورسی موضوع بند ۳ ماده ۴۹ قانون بازار اوراق بهادار، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (۱۳۹۳)، ص ۱۳۶.

بازدارنده این مجازات‌ها نیز از بین خواهد رفت.^۱

هرچند به صورت کلی جزای نقدی در نظر گرفته شده برای این دسته از جرائم که به نوعی جرم اقتصادی محسوب می‌گردند نامتناسب است، ولیکن شیوه استدلال و استنباط قاضی محترم رسیدگی‌کننده به این دست پرونده‌ها می‌تواند تا حدی جبران‌کننده همین مجازات حداقلی و نزدیک کردن مجازات قانونی به اصل تناسب جرم و مجازات و عدالت و انصاف باشد. در پرونده حاضر واحد محسوب کردن فقرات مختلف خودداری از ارائه اطلاعات به سازمان بورس و صدور حکم بر مبنای قوانین جدید، درنهایت منجر به جزای نقدی بسیار اندکی می‌گردد که هیچ‌یک از اهداف مجازات مانند بازدارندگی و ارعاب و... را به دنبال نخواهد داشت. ولیکن تطبیق جرم ارتكابی بر مقررات حاکم بر تعدد جرم و افزایش همان مجازات حداقلی به نوعی تلاش مقام قضایی در جهت ترمیم مشکلات قانونی و فهم صحیح از شرایط حاکم بر تصویب مقررات و نیز شناخت اقتضائات بازار سرمایه است که موجب می‌گردد تا حد امکان از ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون جهت پوشاندن ضعف‌های قانون استفاده نماید.

نتیجه

جرم خودداری از ارائه اطلاعات مهم به سازمان بورس و اوراق بهادار (موضوع بند ۲ ماده ۴۹ قانون بازار اوراق بهادار) از شایع‌ترین و درعین حال ساده‌ترین جرائم ارتكابی در حوزه بازار سرمایه است که ارتكاب آن، هم می‌تواند دارای جنبه تخلفاتی باشد و هم جرم محسوب گردد. دادنامه صادره از شعبه ۱۰۶۳ دادگاه کیفری دو مجتمع اقتصادی تهران نیز که در این مقاله تحلیل گردیده است، حائز نکات مهمی از عناصر متشکله این جرم است که در مقایسه با رسیدگی‌های قضایی سال‌های قبل بسیار متفاوت است. در این دادنامه نکات مهمی همچون مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، تعدد جرم، مسئولیت هیئت‌مدیره شرکت‌ها، عدم تفاوت میان تأخیر و خودداری از ارائه اطلاعات به سازمان و... مورد توجه قاضی محترم

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: جوانمردی، محمد، مسعودی مقام، اسدالله، «تأثیرپذیری جرائم بورسی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه بورس اوراق بهادار، شماره ۳۸ (۱۳۹۶)، ص ۱۱۱-۱۳۷.

رسیدگی‌کننده قرار گرفته است. استدلال‌ات و استنادات دادگاه در صدور این رأی به نحوی است که به همه ایرادات مطروحه و یا حتی غیرمطروحه در مرحله رسیدگی پاسخ داده و کاملاً مستند صادر گردیده است. شیوه استنباط قضایی از نصوص قانونی و توجه به غایت و هدف قانون‌گذار از وضع قانونی در تفسیر آن بسیار مهم است و می‌تواند باعث ترمیم ضعف قانون در نگارش و نزدیک‌تر شدن به عدالت گردد.

به نظر نگارنده تحلیل این دادنامه از این جهت ضرورت دارد که علاوه بر معرفی و تبیین ارکان تشکیل‌دهنده جرم خودداری از ارائه اطلاعات مهم به سازمان بورس، می‌تواند به‌عنوان یک الگوی برتر در استدلال و برداشت نکات مهم کیفری از آن مورد استفاده قرار گیرد.